

All influential historical-political currents and events

Abstract

All influential historical-political currents and events, including the Islamic Revolution and its ideals and values, have always been subject to distortion, forgetfulness and the heart of the main and basic meanings and themes; What are Khomeini (RA) as the roadmap of the revolution and the Islamic Republic and how can this be prevented? The hypothesis of this research is that the current of petrification is one of the contexts and fields of distortion and deviation in Imam Khomeini's political school. Documentary principles of Imam Khomeini's political life and school, strengthening the historical memory of the youth, moving in the direction of Velayat-e-Faqih, and vigilance against the influence of foreigners, are the most important cases of dealing with the harms of Imam Khomeini's political school. In other words, correct and unaffected knowledge of the basic concepts and propositions considered by Imam Khomeini's political thought and political school (RA) and presenting it as a reliable indicator, analogy, model and model for continuing the path within the framework of revolutionary-Islamic approaches and approaches. In the present research, the Saussure framework has been able to find a semantic relationship with the method of discourse analysis

ت‌حجرگرایی و مکتب سیاسی امام خمینی (ره)سمیه قریب بلوک^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳

چکیده

همه جریان‌ها و رخداد‌های تاریخی-سیاسی تاثیرگذار، از جمله انقلاب اسلامی و آرمان‌ها و ارزش‌های آن همواره در معرض تحریف، فراموشی و قلب معانی و مضامین اصلی و اساسی بوده است؛ از این رو سوال اساسی این است: از بسترها و زمینه‌های تحریف و انحراف در مکتب سیاسی امام خمینی (ره) به عنوان نقشه راه انقلاب و جمهوری اسلامی کدامند و چگونه می‌توان از این امر جلوگیری کرد؟ فرضیه این پژوهش نیز این است جریان ت‌حجرگرایی از بسترها و زمینه‌های تحریف و انحراف در مکتب سیاسی امام خمینی (ره) می‌باشد که برخورداری از یک شاخص، و چراغ راه در فهم درست اصول انقلاب که در گرو فهم صحیح مکتب امام خمینی (ره) است، بازخوانی اصول مستند سیره و مکتب سیاسی امام خمینی (ره)، تقویت حافظه تاریخی جوانان، حرکت در مسیر ولایت فقیه، و هوشیاری در برابر نفوذ بیگانگان، از مهمترین موارد مقابله با آسیب‌های مکتب سیاسی امام خمینی (ره) است. به دیگر سخن شناخت صحیح و بی‌پیرایه از مفاهیم و گزاره‌های اساسی مدنظر اندیشه سیاسی و مکتب سیاسی امام خمینی (ره) و ارائه آن به عنوان یک شاخص، قیاس، الگو و مدل قابل اتکاء برای ادامه مسیر در چارچوب رویکردها و رهیافت‌های انقلابی-اسلامی قلمداد می‌گردد که می‌تواند از کزروی‌ها در مسیر انقلاب اسلامی جلوگیری نماید. در پژوهش پیش‌رو چارچوب سوسوری توانسته است با روش تحلیل گفتمان ارتباط معنایی پیدا کند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، مکتب سیاسی، آسیب‌شناسی، جریان ت‌حجرگرایی

از مهم‌ترین مسائلی که همواره فلاسفه و اندیشمندان با آن روبرو بوده‌اند، مسئله «تفسیرپذیری»^۱ مفاهیم بوده است؛ و این مسئله از این حیث اهمیت دارد که غالب شدن هر نوع تفسیری از این مفاهیم، مسیر حرکت کلی جامعه را به سمت و سوی خاص خود جهت می‌دهد. بر اساس چنین ملاک و مناطی است که می‌توان مدعی شد مکاتب و اندیشه‌های سیاسی همواره در درون خود مملو از گزاره‌هایی برگرفته از جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های ناظر به حیات اجتماعی-سیاسی هستند. این گزاره‌ها و معانی در زمانه و زمینه‌ای که توسط واضعان و متولیان فکری خود طرح و بسط داده می‌شوند، متولی دارند و کمتر تفسیرپذیر هستند. به دیگر سخن، در شرایط زیست بیولوژیک طراحان بشری هر مکتب، برقراری دل‌خواهانه رابطه میان دال‌های آن با مدلولات آتش تقریباً ناممکن باشد؛ چرا که هرگونه ابهام در نوع رابطه میان این دال‌ها و مدلولات، توسط بنیانگذار اصلی آن مکتب رفع می‌شود و همگان معانی و مؤلفه‌های گفتمان آن مکتب را از زبان واضعانش فهم می‌کنند. مع الوصف، با پایان حضور فیزیکی ایدئولوگ‌های هر مکتب، گزاره‌ها و عناصر زیرمجموعه آن توسط پیروان و شارحان آن در معرض قضاوت، ارزش‌گذاری و خصوصاً تفسیر و تأویل قرار می‌گیرد و راه برای طرح و بسط برخی مفاهیم و مصادیق جدید بازمی‌شود. در چنین شرایطی در موارد متعدد، برقراری رابطه میان دال‌ها و مدلولات مکتب فکری به امری قراردادی و حتی دل‌خواهی بدل می‌گردد و راه برای زایش‌های جدید از دل مکتب باز می‌شود. این زایش‌ها گاه زمینه را برای انحراف از منویات اصلی مکتب فراهم می‌سازد و می‌تواند به بغرنجی فهم معانی اصلی مدنظر بنیانگذار یا بنیانگذاران آن مکتب بیانجامد. در چنین فضایی است که می‌توان مدعی شد برخی از صورت‌بندی‌های نوین در جریان‌شناسی سیاسی جامعه ایران در فضای پساانقلابی و خصوصاً در فضای پساخمینی (ره) معلول رویش خوانش‌ها و روایت‌های متکثری است که از درون مایه فکری-مکتبی امام (ره) سربرمی‌آوردند و هر یک بر آن بودند که خود را شارح و مفسر ذی‌صلاح اندیشه و مکتب الهی-سیاسی ایشان معرفی نمایند و از این رهگذر هاله‌ای از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی را بر گرد خود بتنند. بر اساس چنین توضیحی این مقاله از حیث روشی برگرفته از روش تحلیل گفتمان می‌باشد. در پژوهش پیش رو، برخی از آثار را که به واسطه مدعی شرح و بسط مکتب و اندیشه سیاسی امام (ره) هستند، ذیلاً مورد اشاره قرار می‌دهیم و در نهایت خلاء پژوهشی را که در این حوزه وجود دارد و این پژوهش بر آن است تا حتی المقدور آن را پر کنند، توضیح خواهیم داد: از میان کتب، می‌توان به کتابی مانند "درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)"، تالیف محمدرضا دهشیری تحت انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی اشاره کرد که می‌خواهند با بررسی اصلی‌ترین آثار سیاسی از امام (ره) در دوران حیات و بعد از آن، نظام نامه فکری-سیاسی امام (ره) را بنا بر روایت خود، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. در این میان برخی از این کتب، به دنبال فهم "نظریه سیاسی" امام (ره) هستند که البته شاید کمی، حوزه دسترسی و تلاش فکری آن‌ها، کم دامنه تر از فهم مکتب سیاسی ایشان باشد و در واقع نمی‌توان گزاره‌های فکری-سیاسی امام (ره) را، در حد یک نظریه (خصوصاً با معنای تخصصی نظریه به عنوان یک مدل ساده شده از برقراری رابطه میان دو متغیر مستقل و وابسته) تقلیل داد. از این حیث، کتاب‌های دیگری وجود دارند که قدری بررسی امام (ره) را از سطح بررسی نظریه‌ای فراتر می‌برند و در قالب

بررسی "اندیشه سیاسی"، به بحث و کنکاش درباره نظام اندیشه گانی امام(ره) می پردازند: کتاب ارزشمند و قطور اندیشه سیاسی امام خمینی به قلم محمدحسین جمشیدی، تحت انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی؛ با همین عنوان پیش گفته، کتاب آموزشی و کلاسیک یحیی فوزی (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)؛ و نهایتاً، کتاب "اندیشه های فقهی و سیاسی امام خمینی به قلم کاظم قاضی زاده و سعید ضیائی فر و نشر معاونت اساتید و دروس معارف اسلامی قم، از جمله مهمترین و بارزترین آثاری است که در بیان مختصر کتاب شناسی این حوزه قابل اعتنا بودند. این کتب هرچند راه به درون مایه اندیشه و مکتب سیاسی امام(ره) می برند، اما هرگز به بررسی آسیب شناسانه فهم از امام(ره) و مکتب سیاسی او نمی پردازند؛ چه اینکه خود بخشی از همین فهم هایی هستند که باید در برداشت و سنجش آنها از متن و بطن مکتب امام(ره) تأمل و دقت نمود. براساس آنچه بیان شد، موضوع آسیب های مکتب سیاسی امام(ره)، به عنوان پژوهشی مستقل و علی حده، جامع و روش مند صورت نگرفته؛ به علاوه هر یک از تحقیقات انجام شده درباره اندیشه های امام(ره)، نکات مثبت و نیز کاستی هایی دارد. روشن است که این حکم درباره همه پژوهش های انجام شده مصداق ندارد، ولی تا آن جایی که می توان از مطالعه کتاب های موجود در موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و نیز صدها مقاله تولید شده در این حوزه و نیز مطالعه سخنان نزدیکان امام(ره) و متفکران و دست اندرکاران اندیشه های امام(ره) برداشت کرد، یکی از خصیصه های مشترک این آثار، بررسی گزینشی سخنان امام است. منبع بسیاری از این تحقیقات کتاب های تبیان موسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره) است که سخنان ایشان را به صورت موضوعی جمع آوری کرده است. از همین رو نیز هست که سهولت دسترسی به این منبع، اسباب توسعه چنین تحقیقاتی شده است.

از حیث چارچوب نظری، نظریه زبان‌شناسانه فردینان دوسوسوراز عهده تحلیل برخی تفاسیر و پیرایه‌های متصل و متصف به مکتب امام(ره) (در اینجا، تحجرگرایی)، که در این نوشتار از آن به آسیب‌شناسی یاد می‌شود، برمی‌آید. این پیرایه‌ها، گاه آن‌قدرستبرگ می‌شوند که بیم آن می‌رود که اصل و متن مکتب امام(ره) و فهم ارتدوکسی از آن را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. از طرفی چارچوب نظری سوسوری می‌تواند پیوندی معنایی با روش تحلیل گفتمان نیز پیدا کند. چرا که با انتخاب آن می‌توان بر تفسیرپذیری مکتب امام(ره) به مثابه گفتمان، بواسطه دلالت‌های زبانی مندرج در متن و بطن اندیشه سیاسی امام تأکید نمود. به هر تقدیر، سوسور در مهمترین اثر خود (دوره زبان‌شناسی عمومی)، بر جنبه ساختاری زبان تأکید می‌ورزد و بر آن است که "زبان، نظامی/ ساختاری از نشانه‌هاست" (کالر، ۱۳۹۳: ۱۸). در این رویکرد، زبان‌شناسی خود شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است و پیش از آنکه به مباحث زبان‌شناسی پرداخته شود، لازم است جوهر بنیادین امری را که با عنوان «نشانه»^۴ از آن یاد میشود، بررسی شود. از نظر وی این جوهر بنیادین، همان ماهیت اختیاری نشانه است. این بدان معناست که از دید سوسور و ساختارگرایی پس از او، نشانه، حاصل رابطه‌ای اختیاری (قراردادی) بین یک دال^۵ و یک مدلول^۶ است. در واقع مفاهیم از نظرگاه سوسور، امور قراردادی و دلخواهی‌اند و هیچ رابطه طبیعی و ذاتی میان دال با مدلول وجود ندارد. نشانه و به تبع آن امر زبانی، نشانگر آن است که رابطه دال و مدلول یک رابطه لایتغیر و لایزال نیست؛ چراکه: «مدلول در پیوند با دال می‌تواند هر صورتی بپذیرد و هیچ هسته بنیادینی برای معنی وجود ندارد که معنی بر حسب آن مدلول، مناسب آن دال تلقی گردد.» (کالر، ۱۳۹۳: ۲۳) براساس چنین ملاکی است که نسبت میان دال (مفاهیم مدنظر مکتب سیاسی امام(ره)) و مدلول (معنای متصور از مفاهیم امام)، نسبتی شناور و سیال است و در واقع، این دال‌ها و معناشناسی ملهم از آن را باید به گونه دال شناور یا دال تهی^۷ قلمداد کرد. دال شناور، دالی است که مدلول آن، مبهم، متغیر یا ناموجود است. این دال‌ها (مفاهیم) برای افراد مختلف، معانی متفاوت خواهند داشت. (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۲۱). بدین سان سوسور با ارائه تعریف جدیدی از واژه‌ها یا نشانه‌ها تعریف جدیدی از رابطه بین زبان و جهان ارائه می‌کند: نشانه‌ها، معنایشان را از ارتباط مستقیم با اشیا یا اعمال واقع در جهان نمی‌گیرند؛ بلکه یک میانجیگر که همان قرارداد اجتماعی و برداشت ذهنی متأثر از آن است رابطه میان زبان و ملبه ازای خارجی آن را برقرار کرده و آن را منطقی جلوه می‌دهد (آلن، ۱۳۸۵: ۷۱).

با این توضیح و با وام‌گیری از رویکرد زبان‌شناختی سوسوری، می‌توان مکتب سیاسی امام(ره) و ما فیه را به مثابه دالی ترسیم کرد که مدلول آن در زبان مفسران مکتب امام(ره) گاه به دلیل گرفتاری در اغراض و نیت سیاسی، ارتباط قطعی و بدون ابهامی با خود مضامین و مفاهیم این مکتب پیدا نمی‌کند. در واقع، آشفتگی‌های معنایی و مصداقی موجود در درک و تفسیر مفاهیم اصلی مکتب سیاسی امام(ره) نظیر "اسلام ناب"، "ظلم ستیزی" و... نشانگر این است که مضامین مندرج در گفتمان و مکتب سیاسی امام(ره)، گرفتار نوعی اعتبارات زبانی-کلامی است و نمی‌توان به راحتی میان آن و مابه ازای واقعی آن، خارج از نظام نشانه‌گانی و خارج از قرارداد دلخواهی برخی جریان‌های سیاسی-فکری)

در اینجا، تحجرگرایی) از یک سو و میان‌نخبگان فکری و اجرایی از سوی دیگر ارتباط ذاتی و قطعی پیدا کرد بدین سان، مفاهیم تاثیرگذار و استراتژیک در مکتب سیاسی امام (ره)، بعد از سه دهه از وفات ایشان، بسان بسیاری از مفاهیم راهبردی دیگر دچار بدفهمی و یا کژفهمی شده، یا می‌شود. از این روست که می‌توان با وام‌داری از رویکرد زبان‌شناختی سوسوری، مکتب سیاسی امام (ره) و محتویات فکری-ایدئولوژیک آن را همانند یک "دال تهی" قلمداد کرد که برخی شارحان آن، مدلول‌اش را مطابق با میل و گرایش ذهنی و سیاسی خود پرمی‌کنند. از این روست که مفاهیم و ارزش‌های مدنظر امام (ره) و مکتب سیاسی او نیز همانند مفاهیم تاثیرگذار هم‌طراز خود نیازمند ایجاد نوعی شفاف‌سازی زبانی است؛ چرا که رابطه دال (مفهوم) و مدلول (مصدق)، یک رابطه قراردادی و زبانی (نه جوهری) است و ناگزیر از ایضاح در مصادیق مفاهیم کلان و کلی آن؛ و به تعبیر جیمز دردریان، محتاج نوعی آیین "پاک‌سازی" (دردریان، ۱۳۸۲: ۷۲) هستیم. با درک چنین بحثی است که مقاله پیش‌رو بر آن است که در چارچوب روش تحلیل‌گفتمان و نظریه زبان‌شناسی سوسور در خصوص شناوربودگی رابطه میان دال (مفاهیم) و ارزش‌های مدنظر گفتمان و مکتب سیاسی امام (ره) و مدلول (مصادیق) و برداشت‌های مطرح‌شده در معرفی مفاهیم و ارزش‌های مکتب امام (ره)، نیاز به چنین آیین پاک‌سازی و پیرایه‌زدایی از مکتب سیاسی امام (ره) را بیش از پیش مورد تاکید و تصریح قرار دهد و بر این نکته اساسی پای فشارد که باید به نوعی شاخص و عقلانیت قابل‌اتکاء در شناخت صحیح و بی‌پیرایه مفاهیم و گزاره‌های اساسی مدنظر اندیشه سیاسی امام خمینی دست یازید و آن را به عنوان یک الگو و مدل قابل‌اتکاء به همگان ارائه کرد. این مقاله از ابعاد چندگانه زیر می‌تواند دارای درون‌مایه‌های نوآورانه باشد اول، تلاشی است فکری برای به خدمت گرفتن رویکرد سوسوری در مواجهه و برخورد با تفاسیر ارائه‌شده از مفاهیم کلیدی سیاسی مطرح‌شده در مکتب امام (ره) به مثابه دال‌های معنادار در مکتب سیاسی ایشان؛ خصوصاً "اسلام ناب" به مثابه دال برتر یا همان نقطه‌کانونی در این مکتب. و دوم از این جهت که برخلاف بسیاری از تحلیل‌ها و پژوهش‌های متعارف دارای این پیش‌فرض، که صرف مطالعه اندیشه و منش سیاسی امام (ره) برای پیشگیری از انحراف از آرمان‌ها و ارزش‌های انقلابی و اسلامی کفایت می‌کند، بر آن است تا نشان دهد که خود خوانش از امام (ره) همواره مصون از برداشت‌ها و تفاسیر به رای نیست و حتی بسیاری از تحریفات از راه و روش انقلاب اسلامی با استناد به همین متن و بطن مکتب سیاسی امام (ره)، صورت می‌پذیرد؛ از این رو، تلاش برای ارائه یک فهم روش‌مند و سیستماتیک از مکتب سیاسی امام (ره)، به گونه‌ای که بتواند به عنوان یک شاخص قابل‌اعتنا و قابل‌اتکاء در مسیریابی انقلابی به آن نگریست، نوآوری اصلی این مقاله قلمداد می‌شود. با توجه به مطالب پیش‌رو در این پژوهش، به مواردی چون جریان تحجرگرایی و تعریف و ویژگی‌های آن، پیشینه جریان تحجرگرایی، مروری بر جریان تحجرگرایی در دوران نهضت اسلامی، مروری بر جریان تحجرگرایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پیامدهای تحجرگرایی و مبارزه امام خمینی (ره) با جریان تحجرگرایی در دوران نهضت اسلامی و در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، و در آخر در قسمت نتیجه‌گیری به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب ارائه‌شده در مقاله، اثبات و یا رد فرضیه پرداخته شده است. با توجه به مطالب پیش‌رو تعریف برخی مفاهیم مهم و اساسی در مقاله عبارت است از: ۱- مکتب سیاسی، که عبارت است از نظریاتی درباره حکومت و شیوه اداره جامعه و حکومت، که دستیابی به قدرت را وسیله‌ای برای رسیدن به یک آرمان سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آورند و از این رو یک فلسفه یا ایدئولوژی محسوب می‌شوند (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۲).

۲- انقلاب اسلامی، عبارت است از حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه بر اساس آموزه های اسلامی (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

۳- آسیب شناسی، آسیب شناسی، مربوط به شناخت و بررسی تغییرات غیر طبیعی، علل و فرایند زمینه ساز بیماری است. هدف از آسیب شناسی، شناخت علل و فرایند بیماری جهت پیشگیری از بیماری یا درمان آن به منظور تضمین سلامت و پویایی آن است و انقلاب نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی دارای حیات اجتماعی است و در عرصه اجتماع با خطرات و آسیب هایی روبروست که تهدیدی بر پویایی و حیات پدیده های اجتماعی است (آریانپور، ۱۳۷۴: ۷۸۹).

۴- تحجر، به معنای سنگ سخت شدن و سخت گیری کردن، ریشه در لغت «حَجَر» (سنگ) و «حَجَر» و «حَجَر» مصدر، به معنی باز داشتن دارد. تحجر در لغت به معنای تصلب و جمود فکری نیز معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۴، ۵۶-۵۹)

تحجر و تحجرگرایی

«تحجر و تحجرگرایی» یک ویژگی فرهنگی-اجتماعی و سیاسی است که کم و بیش در قالب های گوناگون شکل می گیرد (ذوعلم، ۱۳۸۲: ۱۳). مبحثی که دارای قدمتی همزاد با ادیان و عقاید بشری است و در تاریخ اسلام به صورت یک جریان از بدو تشکیل حکومت اسلامی و در تاریخ معاصر ایران به شکلی کاملاً ریشه دار مطرح بوده است و به حرکت خود ادامه داده است. تحجر از جمله جریان های مخالف با تفکر و نهضت امام خمینی به شمار می رود، که ریشه های این مخالفت به مدت ها قبل تر از آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۲ و به دهه ۲۰ می رسد. از این رو امام خمینی از همان آغاز به موازات حرکت سیاسی شان با صراحت و جدیت به مبارزه با جریان تحجر گرایی برخاستند. این مقابله ایشان با تحجرگرایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اشکال مختلف افزایش یافت (رجایی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲). البته باید خاطر نشان کرد؛ از آن جا که انقلاب اسلامی به عنوان راهکاری سریع برای ایجاد تحولی بنیادین و همه جانبه در ساختار های متفاوت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، یک شالوده شکنی بود و نظم حاکم بر جامعه را دچار تحولی عمیق کرد، به طور ناخود آگاه در تقابل با افکار متحجران قرار می گرفت و مقابله با آن از سوی این جناح یک امر بدیهی تلقی می شود (ذو علم، ۱۳۸۲: ۱۱)؛ اما نکته این است که برخلاف بسیاری از انقلاب ها که سنت شکن هستند، انقلاب ایران اگر چه انقلابی جامع و عمیق بود ولی از نظر مواجهه با سنت های ریشه دار جامعه، برخلاف عقیده متحجران نه تنها با سنت ها تقابل نداشت، بلکه اساساً با تکیه بر باورها، ارزش هایی شکل گرفت که در عرف جامعه شناسی، سنت تلقی می شود. البته می توان گفت شالوده شکنی انقلاب اسلامی، عمدتاً در عرصه قالب ها، نماد ها و گفتمان های متحجرانه و جمود گرایانه بروز پیدا کرد. از نگاه کسانی که سنت و تحجر را مترادف می انگارند، این تعبیر تناقض نما تلقی می شود که انقلاب اسلامی ایران ضمن برخورداری از روح سنت گرایی و تلاش برای احیای ارزش ها و آرمان های دینی، در عین حال جهت گیری ضد متحجرانه و اصلاح گرایانه داشته باشد (همان: ۱۲).

۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی تحجر

«تحجر» به معنای سنگ سخت شدن و سخت گیری کردن، ریشه در لغت «حَجَر» (سنگ) و «حَجْر» و «حِجْر» مصدر، به معنی بازداشتن دارد. تحجر در لغت به معنای تصلب و جمود فکری نیز معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۴، ۵۶-۵۹).

«روی گرداندن از راهی مفید و عقلایی، هر چند با براهین واضحی مورد حمایت واقع شده باشد (نوبی، ۱۳۹۰: ۶)». «سنگ شدن قلب» از دیگر مفاهیم تحجر است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است (بقره/ ۷۴). از منظر قرآن، متحجر کسی است که عقل و دل او از پذیرش سخن حق و پیروی از فرمان های الهی سرباز می زند و همچون سنگ که چیزی در آن اثر نمی کند، در برابر مشیت الهی مقاومت می کند (بقره/ ۷۴). با توجه به این تعریف اسلام گرایان متحجر کسانی هستند که جلوی نفوذ اسلام و مسلمین را در جامعه می گیرند و به نام اسلام، به اسلام ضربه می زنند به تعبیر امام خمینی اینان سد راه پیشرفت و حرکت های اصلاح طلبانه می شوند (معنای تحجر- تحجرگرایی، بی تا: ۱).

این ویژگی اجتماعی که تعصب های جاهلانه، تعلقات قبیله ای و ملی، عدم درک حقایق و سنت های حاکم بر حرکت جوامع از عوامل شکل گیری و پایداری آن هستند، مهمترین عامل در شکل گیری آن، عدم تفکیک بین اصول و پایه های ثابت و ضروری زندگی بشر با جنبه های متغیر و متحول آن است (ذوعلم، ۱۳۸۲: ۱۳). آن چه از مستندات برمی آید این است که امام (ره) طی سال های ۶۸-۶۶ به طور مکرر درباره ی این موضوع سخن گفته اند و به ضرورت تبیین آن تأکید نموده اند: «متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت های اسلام مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام مقدس نماهای متحجر کاملاً مشخص نشده است و روشن ساختن این حقیقت که در یک مکتب و در یک آئین، دو تفکر متضاد و رو در رو وجود داشته باشد، از واجبات سیاسی بسیار مهمی است (همان: ج ۲۱، ۱۱۹).

۱-۲. ویژگی های تحجر و تحجرگرایی

تحجرگرایی یکسری ویژگی های عمومی دارد (فرا زمانی-فرا مکانی)، و یکسری ویژگی های خاص، که بر اساس تغییرات زمانی و مکانی و موقعیت های فرهنگی و سیاسی، آن ویژگی ها نیز مدرن شده و به شکلی خاصی نمایان می شود (رجایی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۶).

اهمیت جریان شناسی متحجران از نگاه امام خمینی تا آن جا است که ایشان به صراحت فرموده اند: «متحجران با نقاب عوام فریبانه به میدان می آیند و در نهایت اگر بتوانند موفق شوند چیزی از انقلاب باقی نمی گذارند». در ادبیات و گفتار امام خمینی در کنار شناخت حقیقت اسلام (همان: ج ۲، ۴۸۷)، داشتن الگو و سرمشق مناسب در زندگی (همان: ج ۱۷، ۴۱۹)، توجه به تعقل و دوری از خرافات (همان: ج ۵، ۴۰۹)، برافشای چهره واقعی متحجران تأکید شده است (همان، ج ۲۱، ۱۲۱). امام خمینی در آثار و فرمایشات خویش ویژگی های متحجران را چنین به تصویر کشیده اند:

۱- مقدس نمایی و تقدس مآبی (همان: ج ۲، ۳۶).

۲- قشری گرا و سطحی نگر (همان: ج ۱۸، ۷۳).

۳- روحیه تک محوری و قانون گریزی (همان: ج ۲۰، ۴۵۱).

۴- راحت طلبی و رفاه طلبی (همان: ج ۱۴، ۵۱۹).

- ۵- تجمل‌گرایی با شعار ساده زیستی (همان: ج ۲۱، ۸۱).
- ۶- عدم توجه به مشارکت عمومی و رقابت سیاسی (همان: ج ۱۵، ۱۰).
- ۷- کج‌اندیشی و کج‌فهمی (همان: ج ۲۱، ۲۷۸).
- ۸- عدم توجه و درک صحیح نسبت به نقش زمان و مکان در اجتهاد و مسائل مستحدثه (همان: ج ۲۱، ۲۸۹)
- با توجه به این ویژگی‌ها، شناخت شاخصه‌ها و ابعاد تحجرگرایی ضروری است؛ زیرا هم از تلاش‌های سیاسی و فرهنگی گسترده و سازمان‌یافته تحجر مدرن کنونی برای تثبیت اصول خود جلوگیری می‌کند و هم از مقبولیت انگاره‌های کهنه تحجر، از قبیل جدایی دین از سیاست، عدم نقش مردم در تعیین سرنوشت خود و یا نمادین بودن نقش آنان در حکومت و... با تبیین‌های جدید برای نسل‌های آینده جلوگیری می‌نماید. از سویی امکان باز تولید انگاره‌های نوین و قالب‌ها و نمادهای جدید تحجر، ضرورت تلاش مستمر و عمیق فکری- فرهنگی و تربیتی را برای احیاء، توسعه و تبیین سنت‌های خالص و اصیل و تفسیر ناپذیر متناسب با نیازهای جدید و تعیین جنبه‌های قابل قبول تجدد، قطعی و آشکار می‌سازد.

۳-۱. مروری بر پیشینه تحجرگرایی از آغاز تا دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

تحجرگرایی در گستره‌ی تاریخی، آفات و آثار زیان‌بار فراوانی را به بار آورده است و حرکت تاریخ اسلام و فرهنگ بالنده‌ی برآمده از اسلام را دستخوش توقف و فرازونشیب بسیار کرده است. متحجران در سیر حرکت خود در طول تاریخ محل بسیاری از افکار خرافی همچون جمود بر ظواهر و فنای حقیقت، به کار نیستن عقل و خرد در فهم مفاهیم عالی دین، مبارزه با عقلانیت، رواج تقدس‌مآبی افراطی، ارتجاعی نشان دادن چهره دین، پیدایش هرج و مرج در حوزه تبلیغات دینی، تحریف چهره‌ی شخصیت‌های بزرگ تاریخی، حتی تحریف چهره‌ی امامان شیعه و پیامبر، تحریف معنوی در تفسیر قرآن و نیز تحریف مفاهیم عالی دینی که از رهگذر آن جنایات تاریخی بی‌شماری روی داده است، قرار گرفته اند (اصغری، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۶).

تاریخ گذشته اسلامی نشان می‌دهد که متحجران به دلیل کوتاه‌اندیشی‌ای که دارند، همواره ابزار دست مستکبران گردیده‌اند. افکار متحجرانه در حوزه اجتماعی و تاریخی با افکار جامد و انحرافی خود با نمادهایی همچون؛ خوارچ نهروان، سلفیه و اخباری‌گری، وهابیت، روشنفکران غرب‌گرای ایرانی، انجمن حجّتیّه، ولایتی‌ها قابل‌بازیابی و بازشناسی است و متأسفانه در گستره‌ی تاریخی بسط یافته‌اند و آثار زیان‌باری را سبب گردیده‌اند. به لحاظ تاریخی اگر سنگ‌وارگی فکری را مرحله‌ای از ایستایی در روند حرکتی بشر به سوی تکامل انسانی تلقی کنیم، می‌توان «مشرکان» را که در برابر قیام اصلاحی انبیاء مقاومت کرده‌اند، اولین متحجران خواند، گروه دوم کسانی بودند که گرچه به ظاهر اسلام آوردند، اما نتوانستند در ادامه از باورهای قبیله‌ای خود دست برداشته و دین را بر قبیله ترجیح دهند و همین باعث شد تا به نصب الهی و تنصیب نبوی تمکین نکنند (شیرخانی و رجایی نژاد، ۱۳۹۲: ۶۲) سیر حرکت این جریان در دوران بعد از رحلت پیامبر ضربات فراوانی را بر پیکر اندیشه‌ی اسلامی وارد کردند و زمینه‌ی انحرافات گسترده‌ای را در تاریخ اسلام مهیا نمودند.

۴-۱. تحجرگرایی در دوران نهضت اسلامی

همان گونه که در سیر تاریخی تحجرگرایی ذکر گردید این جریان در هر دو دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی در جامعه حضور داشته و در تقابل با نهضت و انقلاب اسلامی نقش آفرینی کرده است. به علاوه نمی توان تحجرگرایی را لزوماً ویژگی انحصاری گروه خاصی دانست، بلکه هر فرد و گروهی در مقاطع و مواضع مختلف ممکن است عملاً گرایش متحجرانه ای اتخاذ کند. تحجر گرایی در فرایند تکامل پدیده های گوناگون و متنوع، به صورت های ظریف و پیچیده ای ظاهر می شود که شناخت آن به آسانی میسر نیست (صبحی، ۱۳۷۶: ۴).

در این راستا این گرایش و ویژگی تحجرگرایانه در برخی از محافل و گروه های مذهبی قبل از انقلاب اسلامی در مقابل نهضت و جریان های مترقی و مبارز اسلامی قرار داشته است و آن ها نه تنها در امور سیاسی و مبارزاتی شرکت نمی کردند، بلکه در آغاز نهضت با طرح شعارهای انحرافی مانند: «شاه شیعه است»، «دین از سیاست جداست»، «حکومت قبل از ظهور امام زمان (ع) باطل است»، کارشکنی می کردند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۷۸-۲۷۹).

در این میان امام خمینی به عنوان یکی از بزرگترین منادیان و احیایان دین در دوران معاصر با اندیشه ها و عملکرد خویش به مبارزه دائمی با تحجر پرداختند و معارف اصیل اسلامی را در عرصه فکر و عمل احیا کردند. با وجود آن که انقلاب اسلامی باعث ایجاد تحول در اذهان جامعه شد، اما وجود تعصبات بی دلیل، خرافات، تحجرگرایی و... در جامعه امری غیر قابل انکار بود (کفایی، ۱۳۹۵: ۱).

باید گفت که یکی از پر بسامدترین واژگانی را که امام در قبل و پس از انقلاب مورد استفاده قرار داده و تأکید بسیار بر آن داشته اند، تحجر است. به طوری که در برخی بیانات و مکتوبات وی و راهکار هایی که برای موفقیت در مبارزه و ادامه انقلاب ارائه می دهند، به شکلی موضوع تحجر را مطرح و پیگیری و تذکر می دهند تا همگان متوجه باشند که بدون مقابله و برخورد جدی و همیشگی و بی امان با تحجر گرایی، نمی توان اساس و بنیان انقلاب را پی ریزی و حفظ نمود. اما باید اذعان کرد که تحجر گرایی و فائق آمدن بر آن در اندیشه امام، زمان مند نیست که ادعا شود در دوره ای بر آن چیرگی یافتیم و برای همیشه بنیادش برانداخته شد، بلکه خطر تحجر و واپسگرایی همیشه وجود دارد و تا انسان هست و تا دنیا هست با این خطر مواجهیم. بنابراین این پدیده در هر زمانی بسته به موقعیت ها به شکلی متفاوت خود را نشان می دهد و متحجران با سوء برداشت از دین و سوء استفاده از مذهب، خود را دلسوز دین و دنیای مردم نشان می دهند. این طیف پیش از پیروزی با توجه دادن جامعه به امور غیر ضرور و دلواپسی های انحراف گونه تلاش می کردند مردم را از صف مبارزین جدا نمایند و در میان انقلابیون تشمت و تردید ایجاد کنند. آنان هنگام پیروزی سکوت کردند و مترصد موقعیت مناسب نشستند تا با شیوه ای نوین به تفرقه و انشقاق بپردازند. بنابراین پس از پیروزی و در زمان تثبیت و آرامش به تدریج خود را وارد میدان کردند و نه تنها سهم خواهی نمودند بلکه خود را صاحب همه چیز معرفی کردند و آرام آرام به ویرانگری پرداختند (همان)

در این راستا امام خمینی در مقاطع مختلف، برای روشن کردن چهره آن ها بارها خطر تحجر و تحجرگرایی و انسان های مقدس مآب را گوشزد نمودند و تندترین جملات و حملات را علیه آنان به کار بردند. نخستین موضع آشکار ایشان در قبال تحجر گرایی به سال ۱۳۲۲ و تألیف کتاب کشف الاسرار بر می گردد. در این کتاب امام خمینی به دفاع از اسلام اصیل و عقاید مذهبی به صورت عقلانی، فلسفی و نقلی پرداختند و به عقاید متحجرانه و برداشت های غلط و افراطی و هابیت پاسخ داده اند. ایشان همچنین در دهه سی در کتاب آداب الصلاة عمده ترین حجاب های رشد

و تعالی و معرفت حقایق را، جمود و تحجر ذکر کردند که انسان را به قهقرا و خودمداری می کشاند (رجایی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۸).

امام علاوه بر مبارزه نظری با تحجر گرایی، به صورت عملی در سایه مرجعیت آیت الله بروجردی با برداشت های غلط از دین و دگراندیشی مبارزه نمودند. ایشان درباره‌ی وضعیت این سال ها می گویند: «در شروع مبارزات اسلامی اگر می خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس نمای واپسگرا همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آن ها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است...» در آن سال ها به خاطر وجود متحجران در حوزه ها یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می رفته است. که در این باره امام خمینی معتقد هستند: «تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۷۹).

پس از رحلت آیت الله بروجردی، رویارویی امام خمینی با قشری گری و کج اندیشی علنی تر و گسترده تر شد و از حالت خصوصی و درون حوزوی خارج گردید و عمومیت پیدا کرد و در جبهه های متفاوت نمود پیدا کرد. با شروع نهضت اسلامی و مبارزه با رژیم شاه چهره‌ی نفاق تحجرگرایان رفته رفته روشن گشت. آنان با صف کشیدن در برابر امام و یاران ایشان، آنها را تا سر حد تکفیر مورد طعن قرار دادند. لیکن ایشان در جبهه بیرونی مبارزه با شاه و در جبهه درونی مبارزه با مقدس نماها و متحجران حوزه علمیه را با کمال شجاعت هدف مبارزه خود قرار دادند تا در افکار عمومی با فعالیت خود این جماعت مقدس نما که مردم را از داخل حوزه های علمیه از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می داشتند، اصلاح یا طرد شوند. امام خمینی در ضمن مباحث ولایت فقیه خود در نجف اشرف بیان می کنند: «بعضی در حوزه ها به گوش هم می خوانند که این کارها (مبارزه با حکومت و تشکیل حکومت) از ما ساخته نیست، ما فقط باید دعا کنیم و مسئله بگوئیم.» اما ایشان در عکس العمل نسبت به این تفکرات متحجرانه، با بیان افسردگی آنان، آن ها را دعوت می کردند که با معرفی جدی امام، تصمیم به تشکیل حکومت بگیرند و ضمن همکاری با مردم آزادی خواه و اعتماد به خودشان حکومت اسلامی را برقرار نمایند. امام خمینی ضمن بیاناتی آنان را گروهی مقدس نما معرفی می کنند که باید افکارشان را اصلاح کرد، چون اینها را مانع اصلاحات و نهضت اسلامی معرفی می نمایند (رجایی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۹).

به گفته ایشان در ۱۵ خرداد ۴۲ تنها شاه نبود که با نهضت اسلامی مقابله می نمود بلکه «از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می سوخت و می درید... واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می گریست که چگونه امریکا و نوکرش پهلوی می خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده ای روحانی مقدس نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده ای وابسته که چهره شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می نمودند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۸۰).

ایشان در خصوص دهه ۴۰ و ۵۰ با وجود فضای متفاوت مبارزه در آن سال ها اشاره می کنند که اگر کسی به معنای اصیل مبارزه معتقد نبوده، نمی توانسته است در زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها عملی انجام بدهد و باید

از میدان به در می‌رفت؛ امام مسائلی همچون: ترویج تفکر «شاه سایه خداست»، «با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد»، «ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم، جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد» و در نهایت «شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان - علیه السلام - باطل است» و... مشکلاتی ذکر می‌کنند که متحجران در دوران مبارزات نهضت اسلامی در راه مبارزین به وجود آوردند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آن‌ها را گرفت؛ و تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بوده است که در نهایت علما و روحانیت متعهد در این راه به پیروزی رسیدند (همان: ۲۷۹).

۵-۱. مبارزه امام خمینی با متحجران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در دوران بعد از انقلاب جریان متحجر گرا با شیوه‌ها و راهکارهای دیگری به فعالیت خود ادامه داد و در درون حوزه‌ها در مقابل خط مشی که از سوی امام خمینی، اسلام ناب نامیده می‌شد قرار گرفتند و علاوه بر آن‌ها عده‌ای هم در چهره‌های موجه و خودی با تأکید بر اجتهاد مصطلح و احکام اولیه، گرایش ظاهراً ارتدکسی به خود گرفته و در مقابل گرایش‌های اجتهادی پویا و کارآمد، مقاومت نشان دادند (صبحی، ۱۳۷۶: ۴). بنابراین از پیروزی انقلاب اسلامی همچون دوران نهضت اسلامی پرونده قشر متحجر گرا باز بود و در مقاطع مختلف آنان در برابر هر نوع نگرش جدید، موضع‌گیری می‌کردند. چنان‌که امام درباره آنها فرمودند: «... طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند...» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۸۰) امام خمینی در این زمان یکی از وجوه انقلاب را شوریدن مردم علیه تحجر و واپسگرایی بیان کردند (همان: ۲۳۹-۲۴۰)

امام خمینی در این دوران به وجود متحجران و مقدس مآب‌ها در حوزه‌های علمیه اشاره می‌کنند که علیه انقلاب و اسلام ناب فعالیت دارند (همان: ۲۷۸) ایشان در وصف این طیف به طلاب می‌فرمایند: «طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش‌خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام امریکایی‌اند و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعیها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟...» ایشان وجود تفکر جدایی دین از سیاست را در حوزه‌های علمیه از لایه‌های تفکر اهل جمود بیان می‌کنند (همان: ۲۷۹)

در این راستا وقایع سال‌های ۶۰-۵۷ به ویژه مسائل مربوط به جبهه ملی، ترورها، اقدامات خشونت‌آمیز گروهک‌ها، آغاز جنگ و... باعث شد که امام خمینی با توان بیشتری با این جریان برخورد کنند. در ادامه طی سال‌های ۶۸-۶۳ بارها و به عناوین مختلف در خصوص آن‌ها هشدار دادند و طرفدارانشان را طرد و به مردم معرفی نمودند. هشدارهای امام خمینی در سال‌های پایانی حیاتشان، از حساسیت نسبت به این موضوع بود. در این مقطع امام تندترین جملات و روشن‌ترین افشاگری‌ها را نسبت به این جریان تحجر و مقدس مآب‌دارند و آنان را با واژگانی همچون اسلام امریکایی، اسلام مقدس‌نماهای متحجر، سرمایه‌داران خدانشناس، و مرفهین بی‌درد، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی و... مورد خطاب قرار می‌دهند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۱۲۰-۱۲۶ و ۱۳۷-۱۴۶) و در یکی از بیاناتشان می‌فرمایند: «من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر این که باید مواظب القائنات روحانی نماها و مقدس مآب‌ها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند عبرت بگیرند که مبدا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پستهای کلیدی و سرنوشت ساز نظام شود...» (همان: ۲۸۵).

۱-۶. پیامدهای تحجرگرایی در جامعه

اساساً تحجر به جنبه های شناختی و رویکردهای نظری انسان نسبت به جهان هستی، انسان، جامعه و موضوعات شناخت بر می‌گردد، که آثار آن برای فرد و جامعه بسیار زیانبار و انحطاط آور خواهد بود. اگر تحجر را به عنوان ناهنجاری اجتماعی در نظر بگیریم، فرد متحجر، علاوه بر آسیب های فردی به مقتضای نقش یا نقش های اجتماعی، یک سری اختلالات را برای نقش های متقابل و وابسته اش هم فراهم می‌کند. تحجر در واقع ماندن و در جا زدن در مسیر زمان است. با توجه به وابستگی متقابل نقش های اجتماعی، فرد متحجر، باعث توقف و در جا زدن نقش های متقابل و وابسته خود نیز می‌گردد و هرچه نقش او در جامعه، کلیدی تر و بنیادی تر باشد، آسیب زایی آن بیشتر است. (تحجر و جمود، ۱۳۸۵: ۱)

۱- تحجر از دیدگاه امام خمینی پیامدهایی همچون؛ ۱- جدایی دین از سیاست، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸، ۵۱).

۲- تحریف دین و مذهب (همان: ج ۸-۴ و ۴۰۸-۴۰۹ و ۴۷۹-۴۸۰ و ج ۴، ۱۷ و ج ۲۱، ۴۲۹).

۳- اختلاف و تفرقه، (همان: ج ۱۲، ۳۱، ۱۴ و ج ۱۱۳، ۷، ۲۸۰ و ج ۸، ۹).

۴- عدم پیشرفت و نوگرایی و شکوفایی (همان: ج ۲۱، ۱۵۰-۱۵۲).

۵- گذشته گرایی و... را رقم خواهد زد (همان: ج ۱۴، ۴۱۴ و ۳۷۷-۳۷۸).

به لحاظ اجتماعی مهم ترین پیامد منفی تحجرگرایی، فراهم آمدن بستر مناسب برای رشد جریان نفاق و فتنه انگیزی است. معمولاً متحجران معرکه گیران ارزانی برای استعمارگران و فرصت طلبان می‌باشند. این دسته به دلیل ناتوانی در تحلیل رخدادهای اجتماعی، به سرعت دچار شبهه و سردرگمی می‌شوند و یا با تصمیم های عجولانه موجب پیدایش اغتشاش و هرج و مرج می‌گردند. از این رو، عناصر فرصت طلب با آگاهی از این مسئله ابتدا با ایجاد شایعه و شبهه و یا با برپا کردن فتنه، زمینه بروز هرج و مرج و یا انحراف مسیر حرکت جامعه به سوی مقاصد شوم خود را فراهم می‌آورند (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۱).

از جمله پیامدهای سیاسی تحجر نیز این است که با توجه به شاخص های تحجرگرایی و افکار و اندیشه های آنان، دولت اسلامی نمی‌تواند از خود یک چهره‌ی کارآمد نشان بدهد و در نهایت در معرفی اسلام به عنوان حلال مشکلات اساسی جامعه، ناکام خواهد ماند (صبحی، ۱۳۷۶: ۶).

در این میان با همه مبارزاتی که با تحجر گرایی در جامعه اسلامی ایران انجام گرفته است، متأسفانه تحركات تحجر گرایی بعضاً در کشور مشهود است و آسیب های جبران ناپذیری به پیشرفت، رشد و توسعه و ثبات نظام جمهوری اسلامی وارد نموده است و در این میان برخی گروه ها نیز برای رسیدن اهداف خودشان از متحجرین به عنوان ابزار استفاده می‌کنند. لذا خطر گسترش تحجر همه انقلابیون اصیل را نگران کرده است و از صدر اسلام تاکنون، تحجر و متحجرین مشکل تمامی مصلحین و مانعی بزرگ در جهت آرمان های انسانی و اسلامی بوده است. به تجربه ثابت شده است که غایت تحجرگرایی سرانجام به خونریزی و غارت می‌انجامد و منجر به نابودی بشریت، انسانیت، اتلاف منابع و سوء آسایش و رفاه جامعه می‌گردد و رشد و تعالی را از جامعه می‌گیرد. پس با اهمیت ترین مبارزه فرهنگی همانا مبارزه با تحجر می‌باشد. همچنین از سیره امام خمینی، عبور از تحجر گرایی، برای دستیابی آرمان های انقلاب اسلامی، استنباط می‌شود و یک "فرض لازم" محسوب می‌گردد (نورا، ۱۳۹۵: ۱).

هویت انقلاب اسلامی ایران بیش از هر امر دیگری، پیوند یافته با شخصیت و تفکر امام خمینی (ره) است. این پیوند و اتصال چنان است که چنان چه کسی قصد شناخت ایدئولوژی و ماهیت انقلاب اسلامی را داشته باشد، ناگزیر بایستی تفکر امام خمینی را مطالعه کند؛ با این حال پس از رحلت ایشان، برخی جریان های سیاسی و معرفتی (در این مقاله جریان تحجرگرایی)، بر آن شدند که از تفکر امام و یا حداقل بخش های عمده ای از آن، گذار کنند؛ اما پرواضح است که آن ها نمی توانستند زبان به صراحت بگشایند و نیات باطنی خویش را آشکار سازند؛ چرا که ملت ایران آن چنان ارزش و منزلت والایی برای امام قائل بودند که نمی توانستند "گذار از تفکر امام خمینی" را برتابند و از راه و خط امام خمینی، اعراض کنند. از این رو جریان های سیاسی و معرفتی دگراندیش، در عین حال که نقاب "دفاع از امام خمینی" را بر چهره زدند، تلاش کردند تا از آن بخش از ارزش ها و آرمان های امام که با اهداف و هنجارهای دگراندیشانه آن ها تعارض دارد، گذار نمایند و جامعه را نیز در امتداد این گذار قرار دهند. این گذار "خزنده و پنهان" را می توان "امام زدایی" خواند. در چنین شرایطی استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی و قدرت پیش برندگی، پیش روندگی و الهام بخشی انقلاب اسلامی، منوط به انسجام و پویایی گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس مکتب امام خمینی است. به بیان دیگر باید از خطرات و زیان های تحریف مکتب ایشان جلوگیری نمود. در این میان مقام معظم رهبری با خطرناک دانستن این چنین تفاسیر غلطی از دیدگاه های امام خمینی می گویند: "جهت گیری های صحیح انقلاب و کشور بر اساس قرائت معتبر امام، در همه زمینه ها مشخص است و نیازی به بررسی مجدد جهت گیری ها نیست... قرائت امام که در نوشته ها و آثار ایشان از جمله در وصیت نامه آن بزرگوار، کاملاً بین و آشکار است، به عنوان حجت و شاخص مورد قبول نخبگان، مسئولان و آحاد ملت است؛ البته تفسیر غلطی از دیدگاه های امام ارائه می شود که کار بد و خطرناکی است" (دیدار رهبر معظم انقلاب با کارگزاران نظام، ۳۰/۴/۱۳۹۲). تحقق آرمان های انقلاب، حفظ دستاوردهای آن، تنظیم سیاست کلی نظام و حفظ مشروعیت حکومت، مشروط به شناخت دقیق آسیب های انقلاب اسلامی و همچنین آسیب های مکتب امام خمینی است؛ خصوصاً آسیب های درونی که امام خمینی خطر آن ها را بالاتر از دشمنان خارجی دانسته اند و به عنوان آفت هایی رویاروی انقلاب قرار می گیرند و بر حوزه های مختلف سیاست، اقتصاد و اجتماع تاثیر می گذارند و در درازمدت نه تنها باعث مشکلات داخلی، بلکه استقلال سیاسی را نیز خدشه دار خواهند ساخت؛ بنابراین شناخت آسیب های مکتب امام خمینی و به تبع آن آسیب های انقلاب اسلامی برای حفظ اصالت نهضت اسلامی که اینک به صورت یک نظام سیاسی استقرار یافته است، بی تردید امری ضروری است. در این راستا شاید هیچ دلیلی واضح تر، ملموس تر و البته متقن تر از لزوم "بقا" برای ضرورت آسیب شناسی نتوان ذکر کرد؛ علاوه بر این پویایی جوامع، تحولات جهانی، گسترش اجتناب ناپذیر روابط گوناگون و سرعت اطلاعات مویذ ضرورت آسیب شناسی مکتب رهبرانقلاب هستند؛ وقتی هر کدام از این ضرورت های فوق در جامعه ای نمود پیدا کنند، آسیب شناسی در سطح جامعه موضوعیت خواهد یافت؛ در این راستا شناخت ویژگی های جامعه مورد نظر و شناخت بسترهایی که موجب رشد عوامل ضد بقا و یا باعث انحراف در عملکرد جامعه می شوند، در محور مطالعات آسیب شناسی اهمیت پیدا میکنند.

یادداشت ها:

¹. Interpretability

- ². signifiers
- ³. Signified
- ⁴. sign
- ⁵. signifier
- ⁶. signified
- Empty signifier.⁷

قرآن کریم.

آشوری، داریوش (۱۳۷۶). دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید. چاپ چهارم.

آریانپور، منوچهر و آریانپور عباس (۱۳۷۴). فرهنگ دانشگاهی: انگلیسی-فارسی، جلد ۱، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

آلن، گراهام (۱۳۸۵). رولان بارت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز. چاپ اول.

اصغری، محمود (۱۳۹۰). آفات و پیامدهای تحجرگرایی، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال هفدهم، شماره ۴.

چندلر، دانیل (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه نور، ج ۲۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

دردریان، جیمز (۱۳۸۲). گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی. ترجمه وحید بزرگی در

تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق. تهران: نشر نی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، روزنه.

دیدار رهبر معظم انقلاب با کارگزاران نظام (۱۳۹۲/۴/۳۰).

ذوعلم، علی (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی، سنت و تحجر، کتاب نقد، شماره ۲۶ و ۲۷.

رجایی نژاد، محمد (۱۳۸۷). تحجر و تحجرگرایی در منظر امام خمینی، فصلنامه حضور، شماره ۶۵.

شیرخانی، علی و رجایی نژاد، محمد (۱۳۹۲). تحجر و تحجرگرایی در منظومه فکری امام خمینی، فصلنامه حکمت

متعالیه، شماره ۳، سال اول.

صبحی، حسن (۱۳۷۶). نقش تحجر در زوال حکومت دینی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی، پایان‌نامه کارشناسی

ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، استاد راهنما دکتر محمد غفوری، دانشکده علوم اقتصادی و

سیاسی.

طهماسبی، علی (۱۳۸۶). تحجرگرایی و راهکارهای امام علی علیه السلام در تحجر زدایی، مجله مبلغان، شماره ۹۵.

کفای، علیرضا (۱۷ خرداد ۱۳۹۵). امام خمینی و مبارزه پی‌گیر با تحجرگرایی؛

<http://kafaeialireza.blogfa.com/post/>

کالر، جانانان (۱۳۹۳). دوره زبان‌شناسی عمومی: فردینان دوسوسور، ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات هرمس.

چاپ چهارم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ و ۱۳۷۰). ده گفتار، تهران: صدرا.

مظفر، محمد رضا (بی‌تا). أصول الفقه، ج ۱، ترجمه اسماعیلیان. قم: چاپ پنجم.

معنای تحجر و تحجرگرایی، بی‌تا، سایت پرسمان دانشجویی؛ <http://www.siasi.porsemani.ir/node>

نوایی، علی اکبر (۱۳۹۰). تحجرگرایی در گستره‌ی تاریخی از منظر شهید مطهری (۱)، دو ماهنامه‌ی پژوهش‌های

اجتماعی اسلامی، سال هفدهم، شماره‌ی چهارم.

نوراء عباسعلی (۲۸ تیر ۱۳۹۵). تحجر، سایت پژوهش‌کده امر به معروف؛
<http://wiki.fmaroof.ir/index.php?title=%D>